درس 26

1 دعا
رهبر گروه: دعا كنيد و اعضاي گروه و نيز اين درس را كه راجع به موعظة ملكوت خدا است، به خداوند بسپاريد.

2 در ميان گذاشتنِ آموخته‌ها (15 دقيقه)
مزامير
هر يك به‌نوبت و به‌طور خلاصه براي ديگران تعريف كنيد كه در خلال يكي از «اوقات خلوتي» كه به مطالعه قسمت‌هاي تعيين‌شده از كتاب‌مقدس مشغول بوده‌ايد، چه آموخته‌ايد (مزمور 101، 103، 104، 107)، (يا يادداشتهايي را كه در اوقات خلوت خود نوشته‌ايد، بخوانيد).
به كسي كه صحبت مي‌كند خوب گوش كنيد، سخنانش را جدي بگيريد و او را بپذيريد. در مورد آنچه مي‌گويد بحث نكنيد. يادداشت برداريد.

3 به خاطر سپردن (5 دقيقه)
عنوان مجموعه: عظمت خدا
مرور: دو به دو مرور كنيد. عظمت خدا 2: خدا پرجلال است: اول تواريخ 29: 11.

4 بررسي كتاب‌مقدس (90 دقيقه)
روميان 1:7-13

مقدمه: در روميان فصل‌هاي 3 و 4، پولس نشان مي‌دهد كه ما نياز داريم از اسارت شريعت آزاد شويم تا نزد خدا عادل اعلام شويم. در روميان فصل‌هاي 6 و 1:7-6 پولس نشان مي‌دهد كه ما نياز داريم از اسارت شريعت آزاد شويم تا در حضور خدا زندگي مقدسي داشته باشيم. در روميان 7:7-25 پولس فايده و اثر شريعت را نشان مي‌دهد.

آزادي از اسارت و بندگي شريعت امري است اساسي، نه به اين سبب كه در شريعت اشكالي وجود دارد، بلكه به اين علت كه انسان شريعت را تبديل به وسيله‌اي ساخته براي عادل‌شمردگي و تقديس در حضور خدا. آزادي از شريعت ضروري است زيرا شريعت نمي‌تواند شخص را عادل يا مقدس سازد! شريعت فقط مي‌تواند باعث شود كه انسان طبيعت گناه‌آلود و تباه‌شدة خود را تجربه كند، و مي‌تواند گناه را به او بشناساند و او را از گناهكار بودن خود عميقاً آگاه و ملزم سازد.
در روميان فصل 6، پولس وضعيت فرد مسيحي را در قبال گناه توصيف مي‌كند. او مي‌فرمايد كه فرد مسيحي از اسارتِ قدرت گناه آزاد است. مي‌فرمايد كه حقيقتِ عدالت الهي به‌واسطه فيض او از طريق ايمان فردِ ايماندار، به او اين مجوز را نمي‌دهد كه گناه كند يا در گناه زندگي كند! حالت عادل‌شمردگي از طريق فيض به‌واسطة ايمان بايد منجر شود به حالت تقدس و نتيجتاً به فرايند برخورداري از زندگي مقدس (تقديس) و چنين نيز خواهد شد! در روميان فصل 7، پولس به توصيف وضعيت فرد مسيحي در قبال شريعت مي‌پردازد. مي‌فرمايد كه فرد مسيحي از اسارت شريعت آزاد است (شريعت همچون وسيله‌اي براي عادل‌شمردگي و وسيله‌اي براي تقديس). او با ارائه يك تصوير، اين حقيقت را تأئيد مي‌كند كه فرد مسيحي ديگر «زير شريعت» نيست، بلكه «زير فيض» است (6:14). او نتايج اين تغيير را توصيف مي‌كند، يعني تغيير از رابطه با شريعت تا به رابطه با مسيح. قبلاً شخصي كه زير شريعت بود، براي مرگ ثمر مي‌آورد. اكنون، فرد مسيحي كه تحت فيض است، براي خدا ثمر مي‌آورد.
در رسالة روميان، كلمة «شريعت» در معناي مطلقش، اشاره دارد به مطالبات مقدس و عادلانه خدا مبني بر اينكه انسان بايد در عدالت و قدوسيت، 100% كامل باشد تا بتواند نجات بيابد و اينكه تمامي گناهان انسان بايد مجازات شود. شريعتْ قانون كامل خدا براي وظايف انسان و شرط مطلق خدا براي نجات مي‌باشد (ر.ش. 10:5). در مفهومي كلي‌تر، شريعت اشاره دارد به اقتضاها يا مطالبات مطلقاً عادلانه و مقدس خدا كه در احكام اخلاقي، احكام آييني، و احكام مدني اسرائيل متجلي شده‌اند، اما خصوصاً آنطور كه از سوي سنن مفصل علما (يا رَبّي‌هاي) يهود تعليم داده مي‌شدند. احكام اخلاقي (ده فرمان) در دورة عهدعتيق به مردم تعليم مي‌داد كه در مقام قوم خدا، چگونه بايد در قبال خدا و همسايگان خود، عادل و مقدس زندگي كنند. احكام آييني در دورة عهدعتيق (در خصوص اماكن مقدس، مناصب مقدس، اوقات و اعياد مقدس، و اعمال مقدس) به مردم تعليم مي‌داد كه چگونه بايد به خدا نزديك شوند و او را عبادت كنند. احكام مدني (در خصوص پادشاه و داوران، احكام جزايي و غرامات) در دورة عهدعتيق به مردم مي‌آموخت كه كه چگونه بايد همچون ملت تئوكراتيكِ خدا (خداسالاري) در ميان امت‌ها زندگي كنند.

در روم، اقليتي از نومسيحيانِ يهودي‌تبار وجود داشت. ايشان با شريعت موسي بزرگ شده بودند (يعني با احكام اخلاقي، آييني، و مدني عهدعتيق). اما شايد عده‌اي مسيحي از ميان غيريهوديان نيز وجود داشت كه بطور خاص مي‌كوشيدند احكام اخلاقي (ده فرمان) را نگاه دارند. اين وضعيت موجب تنش ميان مسيحيانِ روم گرديد. از يك سو، اين وضعيت سبب بروز تنش ميان ايمانداران يهودي‌تبار كه با شريعت بزرگ شده بودند و ايمانداران غيريهودي كه با شريعت بزرگ نشده بودند، مي‌گرديد. از سوي ديگر، اين وضعيت سبب بروز تنش ميان خودِ ايمانداران يهودي‌تبار مي‌گرديد، زيرا پي برده بودند كه حتي وقتي تلاش مي‌كردند شريعت را حفظ كنند، قادر به اين كار نبودند (ر.ك. 7:8-8). از آنجا كه هنوز مي‌كوشيدند از نظر مذهبي و احساسي «زير شريعت» زندگي كنند، به‌اصطلاح «غلام يا اسير جنگيِ شريعت موسي» باقي مي‌ماندند.

گام 1: قرائت
قرائت: روميان 1:7-13 را با هم بخوانيم.
هر يك از ما به‌نوبت يك آيه را بخوانيم تا قرائت تكميل شود.

گام 2: كشف كردن
ملاحظه: كدام حقيقت در اين بخش براي شما مهم است؟
يا: كدام حقيقت در اين بخش فكرتان يا قلبتان را لمس مي‌كند؟
يادداشت: يك يا دو حقيقت را كه درك مي‌كنيد كشف نماييد، در موردشان تفكر كنيد، و فكرتان را در دفترتان يادداشت كنيد.
در ميان گذاشتن: (پس از آنكه اعضاي گروه وقتي را به فكر كردن و يادداشت كردن گذراندند، بخواهيد كه به‌نوبت افكارشان را در ميان بگذارند).
حالا به‌نوبت آنچه را كه كشف كرده‌ايم، با يكديگر در ميان بگذاريم.
(سطور بعدي نمونه‌اي است از اينكه چطور افراد كشفيات خود را در ميان مي‌گذارند. به ياد داشته باشيد كه در هر گروه كوچك، اعضاي گروه مطالب متفاوتي را با هم در ميان خواهند گذاشت، و نه الزاماً مطالب ذيل را.)

كشف 1ـ در روميان 1:7-6 حقيقت مهمي براي من وجود دارد. پولس ناكافي بودنِ شريعت را براي عادل‌شمردگي و تقديس نشان مي‌دهد. او موضع فرد مسيحي در قبال شريعت را تعليم مي‌دهد. اين بخش توضيح و تأئيدي است بر موضعي كه در روميان 6:14 مورد فرض قرار گرفته بود كه مي‌فرمايد: «زير شريعت نيستيد، بلكه زير فيض.» پولس توضيح مي‌دهد كه در اثر بيرون آمدن از «زير شريعت» و قرار گرفتن «زير فيض»، چه نتايجي در رابطة ما با خدا حاصل مي‌گردد.
الف) يهوديان و برخي ديگر در روم كه مي‌خواستند زير شريعت زندگي كنند و عملاً هنوز هم زير شريعت زندگي مي‌كردند، مكلف بودند شريعت را بطور كامل و 100% اطاعت كنند (ر.ش. غلاطيان 3:10؛ يعقوب 2:10). تا زماني كه زير شريعت زندگي مي‌كردند، شريعت بدون هيچ سازش و مماشاتي بر ايشان حكمراني مي‌كرد. اما اختيار و سلطه شريعت مقرر بود كه موقتي باشد، يعني تا زماني كه زنده بودند و زير شريعت زندگي مي‌كردند (7:1؛ ر.ش. غلاطيان 3:23-25).
ب) رابطه شخص با شريعت شبيه رابطة ازدواج است. تا زماني كه هر دو طرفِ ازدواج در قيد حيات هستند، مقيد به مقررات ازدواج مي‌باشند. اما وقتي يكي از طرفين فوت مي‌كند، طرف ديگر از مقررات ازدواج آزاد مي‌شود و مي‌تواند مجدداً ازدواج كند. به همين شكل، وقتي شخصي رابطه با شريعت را خاتمه مي‌دهد، آزاد است كه رابطه جديدي را با عيسي مسيح آغاز كند. پولس براي احترام به يهوديان نمي‌گويد كه شريعت مرده است، بلكه مي‌فرمايد كه شخص نسبت به اقتدار و سلطة شريعت مي‌ميرد (7:2-3).
ج) پولس اين حقيقت را به رابطة مسيحيان با شريعت اطلاق مي‌كند. مسيحيان به‌واسطة مرگ واقعي عيسي مسيح و مرگ روحاني خودشان با مسيح، به طبيعت گناه‌الود خويش چشم پوشيده‌اند و به جذابيت و وسوسة جهانِ گناهكار «نه» گفته‌اند (ر.ش. كولسيان 3:3). مسيحيان به‌واسطة مرگ واقعي عيسي مسيح و مرگ روحاني خودشان با مسيح، «نسبت به شريعت نيز مرده‌اند» (7:4 a). به‌عبارت ديگر، از «شريعت» كه مطالبه خدا بود مبني بر اينكه همة انسانها مي‌بايست زندگي 100% كاملي داشته باشند و اينكه همه گناهان مي‌بايست مجازات مي‌شد، آزاد شده‌اند. و از تلاشهايشان براي عادل شمرده شدن توسط حفظ شريعت نيز چشم پوشيده‌اند.
پولس به مسيحيانِ روم يادآوري مي‌كند كه وقتي به عيسي مسيح ايمان آوردند، يعني وقتي رابطة جديدي را با عيسي مسيح آغاز كردند، رابطة پيشين خود را با شريعت خاتمه بخشيدند. وقتي با مسيح مردند (6:3-4 a)، نسبت به شريعت نيز مردند، يعني از اقتدار و سلطة شريعت آزادند. و هنگامي‌كه با مسيح بر خيزانيده شدند (6:4 b-5)، شروع به زندگي كاملاً جديدي تحت اقتدار و سلطة عيسي مسيح كردند. مسيح حيات نوين خود را در ايشان زندگي مي‌كند (غلاطيان 2:20)، و ايشان مايلند و مي‌توانند از زندگي جديدي برخوردار باشند و چنين نيز خواهد شد (6:4)، و با مسيح و براي مسيح زندگي خواهند كرد (كولسيان 3:3؛ 1:16). مسيحيان ديگر تحت دايگي شريعت نيستند، بلكه اكنون از آن عيسي مسيح‌اند (غلاطيان 3:23-4:5) و براي خدا ثمر مي‌آورند (ر.ش. غلاطيان 5:22-23) (7:4 b).

د) وقتي كه انسانها، از جمله پولس، هنوز «در جسم» بودند، يعني پيش از حيات نوين و تولد تازه‌شان، «زير شريعت» زندگي مي‌كردند و مي‌كوشيدند با حفظ شريعت عادل شمرده شوند و تقديس گردند. شريعت اخلاقي بجاي اينكه وسيلهٔ عادل‌شمردگي و تقديس باشد، وسيلهٔ بر انگيختن هوسهاي گناه‌آلود در طبيعت گناه‌آلودشان گرديد كه براي موت ثمر مي‌آورد (ر.ش. غلاطيان 6:19-21) (7:5).

ه) اما مسيحيان پس از تولد تازه‌شان، نسبت به شريعت مرده‌اند (ر.ش. 7:4 a). ايشان از اين اقتضا و مطالبه آزاد شده‌اند كه شريعت را به‌عنوان وسيله عادل‌شمردگي (نجات) يا تقديس نگاه دارند. ايشان «زير فيض» هستند (ر.ش. 6:14)، يعني ايشان از وضعيت عادل‌شمردگي و وضعيت تقدس به‌وسيلهٔ فيض خدا از طريق ايمان برخوردارند. نتيجه اين است كه روح‌القدس در آنان زندگي نوين و مقدسي را پديد مي‌آورد و ايشان به شيوه‌اي جديد زندگي و خدمت مي‌كنند. شيوهٔ جديد شيوهٔ مسيح به‌واسطهٔ روح‌القدس در ايشان مي‌باشد، و نه شيوهٔ شريعت مكتوب بر بالاي ايشان (7:6؛ ر.ك. ارميا 31:33؛ حزقيال 36:27).

كشف 2ـ در روميان 7:7-13 حقيقت مهمي براي من وجود دارد. پولس از تجربهٔ خود بيان مي‌دارد كه شريعت چه كار مي‌تواند بكند. احكام اخلاقي تجربه و آگاهي و الزام به گناه را پديد مي‌آورد. احكام اخلاقي فقط مي‌تواند هوس‌هاي گناه‌آلود را (7:5) در طبيعت گناه‌آلودش بر انگيزد و بدين ترتيب او را آگاه سازد كه طبيعت گناه‌آلودش چقدر تباه است. احكام اخلاقي نمي‌تواند سبب شود كه او در حضور خدا عادل شمرده شود و نيز نمي‌تواند سبب شود كه در حضور خدا تقديس گردد. بجاي آن، شريعت فقط مي‌تواند تجربه و آگاهي و الزام به نامقدس بودن در زندگي را به او بدهد!

الف) در روميان 7:7-8 پولس استدلال مي‌كند كه انسان نياز دارد كه از اتكا به شريعت براي عادل‌شمردگي يا تقدس آزاد شود، نه بخاطر اينكه شريعت بد (گناه) است، بلكه بخاطر اينكه شريعت نمي‌تواند عادل‌شمردگي يا تقدس پديد آورد. تنها چيزي كه مي‌تواند پديد آورد، تجربهٔ گناه است و نتيجتاً آگاهي از آن چيزي كه گناه مي‌باشد، و الزام عميق به گناهكار بودن.

احكام اخلاقي شريعت گناه نيست، يعني برخلاف هدف و قصد خدا نيست! احكام اخلاقي شريعت قطعاً هدف و فايده‌اي دارد و آن اين است كه به ما بياموزد كه گناه چيست. «گناه» هر آنچيزي است كه از هدف خدا تجاوز مي‌كند، هر آنچه كه از حد و مرز الهي (احكام اخلاقي) تخطي مي‌ورزد، هر آنچه كه حقايق الهي را منحرف مي‌سازد. گناه يعني زندگي بي‌نياز و مستقل از خدا! پولس نمي‌توانست طمع را به‌عنوان گناه تجربه كند جز از طريق فرمان دهم كه مي‌فرمايد: «طمع مورز» (7:7). بدون احكام اخلاقي (يعني ده فرمان) گناه مرده است. يعني بدون احكام اخلاقي، گناه در طبيعت گناه‌آلود غيرفعال است. احكام اخلاقي باعث مي‌شود كه طبيعت گناه‌آلود در شخص زنده شود و هر نوع هوس گناه‌آلود را در او بر انگيزد (7:8).

ب) در روميان 7:9-11 پولس اين انديشه را بسط مي‌دهد. تا زماني كه انسانها به احكام اخلاقي خدا توجه چنداني نشان نمي‌دهند (چه اين احكام در كتاب‌مقدس نوشته شده باشد چه در قلب خودشان)، پي نمي‌برند كه گناه در نظر خدا چيست. در اينصورت، با خيال آسوده با اين توهم «زندگي مي‌كنند» كه نسبتاً خوب و عادل و بي‌نياز هستند (ر.ش. 3:20). در اينصورت، بدون آگاهي از طبيعت تباه‌شدهٔ خود و بدون ترس از مجازات گناه از سوي خدا، «زندگي مي‌كنند» (ر.ش. 3:19)! در اينصورت، واقعاً نمي‌دانند خدا مي‌خواهد كه ايشان چگونه زندگي كنند (ر.ش. 13:8-10) و نمي‌دانند چگونه گناه را در تمامي اَشكال شريرانه‌اش در اين جهان مهار كنند (ر.ش. اول تيموتاؤس 1:9-10). (7:9 a). اما بعد از آنكه احكام اخلاقي در تاريخ مكشوف شد و به عهدِ خدا اضافه گرديد (ر.ش. غلاطيان 3:17ـ 19) و مردم شروع كردند به جدي گرفتن آن، طبيعت گناه‌آلودي كه در ايشان ساكن بود تبديل به قدرتي ستمگر در بدنشان و واقعيتي هولناك در وجدانشان گرديد (ر.ش. 7:14-15). آنگاه «مي‌ميرند» يعني حالت تخيلي نيك بودنشان و امنيت كاذبشان مي‌ميرد و به حالت پريشاني و خطرِ محكوميت جاوداني مي‌رسند (7:9 b).

پيش از سقوط در گناه، مقرر بود كه شريعت به‌عنوان مطالبهٔ عادلانهٔ الهي براي عادل‌شمردگي (ر.ش. پيدايش 2:15-17 كه در لاويان 18:5 و روميان 10:5 به آن اشاره شده)، انسان را عادل بسازد و حيات بخشد (7:10 a). اما پس از سقوط در گناه، شريعت ديگر نمي‌تواند كسي را عادل بسازد. لذا شريعت قاعده يا معيار خداست براي شيوهٔ زندگي انسانها به‌عنوان قوم خدا (ر.ش. خروج 20:1-2). با اين حال، همواره افرادي هستند مانند فريسيان، كه هنوز بر اين باورند كه مي‌توانند با نگاه داشتن شريعت، عادل و مقدس شوند. طبيعت گناه‌آلود در انسانها سبب مي‌شود كه ايشان به اشتباه فكر كنند كه شريعت هنوز مي‌تواند ايشان را عادل و مقدس بسازد. پس از سقوط در گناه، روشن شد كه نه فقط عادل‌شمردگي از طريق اعمالِ شريعت كاملاً ناممكن مي‌باشد، بلكه برخورداري از زندگي مقدس (مبتني بر اطاعت) بر طبق شريعت نيز كاملاً ناممكن است! برعكس، شريعت وسيله‌اي الهي گرديد تا انسانها را عميقاً ملزم سازد به گناهانشان، به طبيعت تباه‌شده‌شان، و به موقعيت مرگ روحاني ناشي از اينها (7:10 b -11). شريعت تبديل گرديد به وسيله‌اي الهي براي اينكه به انسانها نشان دهد كه كاملاً گمشده هستند و به نجات‌دهنده‌اي خارج از خود و تلاشهاي مذهبي‌شان نياز دارند!

ج) در روميان 7:12-13 پولس از استدلال خود نتيجه‌گيري مي‌كند. شريعت گرچه في‌نفسه مقدس و عادل و نيكو است (7:12)، اما نمي‌تواند تقدس و عدالت و نيكويي پديد آورد (ر.ش. 7:8). شريعت بجاي اينكه وسيله‌اي باشد براي پديد آوردن حيات، وسيله‌اي است كه طبيعت گناه‌آلود را در شخص تحريك

مي‌كند تا مرگ را پديد آورد (7:13). شريعت باعث مي‌شود كه انسانها به مرگ روحاني خود پي ببرند و سبب مي‌گردد كه عدالت شخصي و امنيت كاذبشان بميرد. سبب مي‌گردد كه ايشان با رنج كامل متوجه طبيعت غيرروحاني خود بشوند، يعني متوجه تباهي اخلاقي و روحاني كامل خود. احكام اخلاقي گناه‌آلود بودنِ كامل طبيعت گناه‌آلودشان را آشكار مي‌سازد. پاكي اخلاقي و روحاني احكام خدا سبب مي‌شود كه تباهيِ اخلاقي و روحاني طبيعت گناه‌آلود انسان به‌گونه‌اي بارز نمايان گردد (ر.ش. 5:20)! هدف خدا از شريعت اين است كه به انسانها نشان دهد كه واقعاً چقدر ناعادل و چقدر نامقدس مي‌باشند! شريعت از آنجا كه فقط وسيله‌اي است كه گناه را آشكار مي‌سازد و طبيعت گناه‌آلود را به فعاليت بر مي‌انگيزد، بنابراين هرگز نمي‌تواند وسيله‌اي براي عادل شدن يا نجات انسانها گردد!

گام 3: سؤال
ملاحظه: از اين بخش چه چيزي مايليد از گروه بپرسيد؟
سعي كنيم همه حقايق موجود در روميان 7:1-13 را درك كنيم و در مورد مطالبي كه درك نمي‌كنيم، سؤال كنيم.
يادداشت: سؤال خود را تا حد امكان روشن طرح كنيد. سپس آن را در دفترتان بنويسيد.
در ميان گذاشتن: (پس از آنكه اعضاي گروه وقتي را به تفكر و يادداشت كردن گذراندند، اجازه دهيد ابتدا هر كس نظرات خود را مطرح كند.)
بحث: (سپس چند تا از اين سؤالات را انتخاب كنيد و بكوشيد در بارة آنها در گروه بحث كنيد و پاسخشان را بيابيد.)
(مطالب ذيل نمونه‌هايي است از سؤالاتي كه ممكن است محصلين مطرح كنند؛ همچنين تذكراتي براي بحث در بارة سؤالات ارائه شده است.)

سؤال 1. (7:7). «گناه طمع يا شهوت چيست؟»
يادداشتها.
طمع يا شهوت يعني اشتياق يا ميل شديد در مفهومي نيك (اول تسالونيكيان 2:17)، اما اغلب در مفهومي بد به‌عنوان ميلي ممنوع به‌كار مي‌رود. در كتاب‌مقدس، اميال ممنوع عبارتند از اميال جنسي خارج از چارچوب ازدواج (لذات هوس‌آلود) (اول تسالونيكيان 4:5)، شهوات بي‌فهم (اول تيموتاؤس 6:9)، شهوات فريبنده (افسسيان 4:22)، شهوات دنيوي (تيطس 2:12) و شهوات نجاست (يا شهوت فاسد) نزد مردماني كه شرارت و جنايت به‌عمل مي‌آورند (دوم پطرس 2:7-10). ميان گناه و شهوت تفاوتي نيست. شريعت خدا انواع اين شهوات شريرانه در قلب انسان را افشا مي‌سازد. بدون شريعت اخلاقي (ده فرمان)، انسانها نمي‌دانستند كه چنين اميالي گناه است و از منشأ پنهان گناه در طبيعت خودشان بي‌خبر مي‌ماندند. وقتي انسانها آگاهي مي‌يابند كه چنين اميال شريرانه‌اي در قلب خود دارند، پي مي‌برند كه طبيعتي گناه‌آلود دارند، يعني طبيعتي كه هدف خدا را بجا نمي‌آورد و با ارادة او مخالفت مي‌كند. و بدينسان بيشتر و بيشتر متقاعد مي‌شوند كه تمامي طبيعت انساني‌شان تباه است.
در كتاب‌مقدس نمونه‌هاي متعددي از طمع و شهوت وجود دارد: حوا به ميوة آن درخت طمع ورزيد كه خدا منع فرموده بود (پيدايش 3:6). برادران يوسف به موقعيت او در خانواده طمع و حسادت ورزيدند (پيدايش 37:4). عخان به غنائم جنگي اريحا طمع ورزيد (يوشع 7:21). اخاب به تاكستان نابوت، يعني ملك شخصي ديگر طمع ورزيد (اول پادشاهان 21:1). امنون به زني كه از آن او نبود چشم بد داشت (دوم سموئيل 13:1). ابشالوم به تخت سلطنت داود طمع ورزيد (دوم سموئيل 15:1 به بعد). حنانيا و سفيره شديداً مشتاق شهرت در كليسا بودند (اعمال 5:1 به بعد). شمعون جادوگر در امر افاضه روح‌القدس به آنچه كه در نظرش قدرت جادويي بود طمع ورزيد (اعمال 8:18 به بعد). ديماس به جهان حاضر طمع كرد (دوم تيموتاؤس 4:10). بسياري از مردم به چيزهايي كه مي‌بينند، چيزهايي كه در مغازه‌ها هستند يا به ديگران تعلق دارند، طمع مي‌ورزند (اول يوحنا 2:16). و ديوتْرِفيس به سَروَري در كليسا چشم طمع داشت (سوم يوحنا). گناه طمع گناهي است عليه فرمان دهم: «طَمع مورز!» (خروج 20:17).

سؤال 2ـ (7:8). تفاوت ميان اين عبارات چيست: «جايي كه شريعت نيست، تجاوز هم نيست» (4:15)؛ «گناه محسوب نمي‌شود در جايي كه شريعت نيست» (5:13)؛ و «بدون شريعت گناه مرده است» (7:8)؟
يادداشتها.
در كتاب روميان، پولس رسول كلمه «شريعت» را به چند روش متفاوت به‌كار مي‌برد. عموماً شريعت آن مطالبه عادلانه خداست كه طبق آن همه بايد از آغاز تا به پايان زندگي كاملي داشته باشند و اينكه همه گناهان انسانها بايد مجازات شود. شريعت قاعدة كامل خدا براي وظايف انسانهاست و شرط خداست براي نجات كامل، صرفنظر از اينكه آن بصورت شريعتِ نوشته شده در قلب انسانها وجود داشت يا بصورت شريعت نوشته شده در كتاب‌مقدس. شريعتِ معيار روحاني و اخلاقي خداست و تمامي مخلوقات عقلايي او موظفند خود را با آن همسو سازند. شريعت معيار مطلق خدا براي عادل‌شمردگي و تقديس مي‌باشد. شريعت هر نوع ناهمسويي با معيارهاي غيرقابل انعطاف خود در مورد اطاعت كامل و زندگي كاملاً مقدس را محكوم مي‌سازد. غلاطيان 3:10 مي‌فرمايد: «ملعون است هر كه

ثابت نماند در تمام نوشته‌هاي كتاب شريعت تا آنها را بجا آرد.» و يعقوب 2:10 مي‌فرمايد: «هر كه تمام شريعت را نگاه دارد و در يك جزو بلغزد، ملزم همه مي‌باشد.»

پولس با به‌كار بردن حالت نفي در هر سه عبارت فوق، بر حالت مثبت تأكيد مي‌گذارد. پولس تأكيد مي‌كند كه شريعت همواره اين واقعيت را به انسان نشان مي‌دهد كه گناهكار است و خدا او را بخاطر گناهش محكوم ساخته است. اما از آنجا كه اين سه عبارت در بارة سه جنبة مختلف شريعت سخن مي‌گويند، لازم است كه آنها را جداگانه تفسير كرد.

الف) روميان 4:15. رابطه شريعت با محكوميت هر فرد.

««جايي كه شريعت نيست، تجاوز هم نيست» (4:15 b). اما چنين چيزي در هيچ جا صدق نمي‌كند! به اين ترتيب، هر جا كه شريعت باشد، در آنجا تجاوز از شريعت هم هست. هر موجود انساني، شريعت دارد كه خواه بر قلبش نوشته شده باشد (2:15) يا در كتاب‌مقدس (2:17-24). از آنجا كه هيچ بشري بدون شريعت نيست، گناهان هر فردي مورد بازخواست قرار گرفته، هر كسي مطابق شريعتي كه دارد داوري خواهد شد. «شريعت باعث غضب است» (4:15 a). شريعت طالب اطاعت مطلق است. از آنجا كه هيچ فردي شريعت را حفظ نكرده است يا نمي‌تواند آن را حفظ كند، پس هر فردي در مقام گناهكار محكوم است. اگر كسي پيدا مي‌شد كه مي‌توانست تمامي شريعت را بطور كامل نگاه دارد، مي‌توانست عادل شمرده شود، يعني همچون شخصي عادل مورد داوري قرار مي‌گرفت و حيات جاوداني را دريافت مي‌داشت. اين امر فقط پيش از سقوط در گناه ميسر مي‌بود (پيدايش 2:15-17؛ ر.ش. لاويان 18:5؛ روميان 10:5). اما چون هر كسي شريعت دارد و هيچكس شريعت را حفظ نكرده است، هر دهاني بسته مي‌شود و تمامي جهان نسبت به خدا پاسخگو است (3:19). شريعت همچون شرط مطلق خدا براي عادل‌شمردگي و معيار مطلق خدا براي محكوميت، فقط خشم خدا را بر هر فرد وارد مي‌آورد. در اين چارچوب، تأكيد بر شريعتي است كه خدا به تك تك افراد داده است (2:15؛ 2:17-24). شريعت شرط مطلق خدا براي عادل‌شمردگي (نجات) است. هر فردي شريعت را مي‌شكند و زير خشم خدا عذاب مي‌كشد. در اينجا تأكيد بر مسؤوليت فردي است.

ب) روميان 5:13. رابطه شريعت با محكوميت تمامي نسل بشري.

«گناه محسوب نمي‌شود در جايي كه شريعت نيست.» اين مورد در دورة زماني ميان آدم و موسي مصداق مي‌يابد. هيچ‌يك از مردماني كه پيش از زمان موسي زندگي مي‌كردند، از شريعتِ نوشته شدة موسي برخوردار نبودند و نتيجتاً براي تجاوز از هيچيك از احكام شريعتِ نوشته شدة موسي محكوم نمي‌شدند. با اينحال، اين مردمان نيز مردند، زيرا مزد گناه موت است (6:23 a). ايشان اگر براي تجاوزهاي شخصي خود از شريعت موسي محكوم و مجازات نشدند ، پس براي تجاوزهاي چه كساني و طبق كدام شريعت محكوم شدند و بوسيلة مرگ مجازات گشتند؟ يگانه نتيجه‌گيري ممكن اين است كه ايشان محكوم و بوسيله مرگ مجازات شدند بخاطر تجاوز آدم از آن شريعتي كه خدا به او داده بود (پيدايش 2:15-17)! خدا به آدم به ديدة نماينده تمامي نسل بشر نگاه مي‌كند. وقتي آدم گناه كرد و بوسيله مرگ مجازات شد، خدا چنين ديد كه گويي تمامي نسل بشر در اتحاد با آدم گناه كرده‌اند و در اتحاد با آدم محكوم و بوسيله مرگ مجازات شدند (5:17 a ؛ 18 a ؛ 19 a ؛ اول قرنتيان 15:22)! گرچه اين مردمان با شكستن شريعتي كه بر قلبشان نوشته شده بود، قطعاً شخصاً نيز گناه كرده بودند، يا شكستن آن حكمي كه خدا فقط به آدم داده بود، مرتكب گناه نشده بودند. در اين چارچوب، تأكيد بر آن يك حكمي است كه خدا فقط به آدم داده بود (پيدايش 2:15-17). اين حكم يا شريعت شرط مطلق خدا براي عادل ماندن بود. فقط آدم اين حكم يا شريعت را شكست و نتيجه‌اش اين شد كه تمامي اعقابش متحمل مرگ شدند. در اينجا تأكيد بر مسؤوليت نمايندگي آدم است!

ج) روميان 7:8. رابطه شريعت با فعال شدنِ گناه در هر فرد.

«بدون شريعت گناه مرده است.» اين مفهوم را به اين شكل نيز مي‌توان بيان كرد: «قدرت گناه، شريعت است» (اول قرنتيان 15:56). در اينجا پولس در بارة شريعت به‌عنوان «شرط مطلق خدا براي عادل‌شمردگي» سخن نمي‌گويد، بلكه در بارة شريعت به‌عنوان «شرط مطلق خدا براي تقديس.» او در بارة شريعت به‌عنوان احكام اخلاقي خدا، خصوصاً ده فرمان، سخن مي‌گويد كه آشكاركنندة اين بود كه در نظر خدا چه چيز درست و چه چيز نادرست است و نشان مي‌داد كه قوم خدا چگونه بايد در مقام يك ايماندار زندگي كنند. پولس مي‌فرمايد كه جدا از احكام اخلاقي خدا، گناه در طبيعت گناه‌آلود انسان غيرفعال است. وقتي به احكام اخلاقي خدا توجه جدي مبذول نشود، آنگاه گناهي كه در طبيعت گناه‌آلود بشر ساكن است، بسيار فعال مي‌شود! مردم هر چقدر بيشتر مي‌كوشند احكام اخلاقي را نگاه دارند، اين احكام بيشتر هوس‌هاي گناه‌آلود را در طبيعت گناه‌آلودشان بر مي‌انگيزد (7:5)، و هر نوع ميل شريرانه را در ايشان تحريك مي‌كند (7:8)، و سبب مي‌شود تجربه كنند كه چقدر واقعاً تباه‌شده مي‌باشند (7:23-24). احكام اخلاقي بجاي اينكه وسيله‌اي براي حيات باشد، وسيله‌اي براي مرگ شده است. اين احكام حس عدالت شخصي (حق‌بجانب بودن)، امنيت كاذب و تصور واهي نيك بودن را مي‌كشد. سبب مي‌شود كه انسان دريابد كه از نظر روحاني مرده است. در اين چارچوب، تأكيد بر احكام اخلاقي است كه خدا به هر فرد عطا كرده است (2:15؛ 2:17-24). احكام اخلاقي شرط مطلق خدا براي تقدس (تقديس) است.

هر فرد اين احكام اخلاقي را مي‌شكند و از پي بردن به اين واقعيت كه كاملاً تباه است رنج مي‌برد. در اينجا تأكيد بر تجربة شخصي در زمينة تباه‌شدگي است.

سؤال 3ـ (7:7-13). كدام مرحله از زندگي پولس در اين بخش به تصوير كشيده شده است؟ آيا اين تجربة شخصي است كه تولد تازه يافته، يا شخصي كه نيافته؟
يادداشتها.
به احتمال قوي به‌نظر مي‌رسد كه اين بخش توصيف‌كنندة تجربة پولس است درست پيش از ايمان‌آوردنش، و در طول آن، و كمي پس از آن. وقتي پولس هنوز يك فريسيِ فاقد تولد تازه بود، از خود رضايت داشت و خود را بخاطر حفظ شريعت، كاملاً عادل مي‌شمرد (فيليپيان 3:6). براي مدتي طولاني، او خود را با شريعت موسي مشغول ساخت، اما شريعت اخلاقي خدا در زندگي او عمل نمي‌كرد. او «جدا از شريعت اخلاقي»، در احاس عدالت شخصي و غرور روحانيِ خاص فريسيان زندگي مي‌كرد (7:9 a).

پولس مي‌فرمايد كه جدا از شريعت اخلاقي، گناه در طبيعت گناه‌آلود انسان مرده است (7:ـ 8). او نمي‌گويد كه در چه دوره‌اي از زندگي‌اش شروع كرد به جدي انگاشتن شريعت اخلاقي خدا، و در چه زماني از زندگي‌اش شروع به درك اين مطلب كرد كه گناه و شهوت و طمع چيست (7:7) و چه زماني شريعت اخلاقي سبب شد كه گناهِ ساكن در او فعال شود و هر نوع ميل شهوت‌آلود و طمع‌كارانه را در او بوجود آورد (7: 8). قاعدتاً اين امر بايد پيش از ايمان آوردنش، زماني كه هنوز تولد تازه نيافته بود، شروع شده باشد. تجربة «زنده شدنِ گناه و مردن او» (7:9 b) را به احتمال زياد مي‌تواند مربوط دانست خواه به ايمان آوردنِ پرشكوه او در راه دمشق، خواه به تماسش با حنانيا در دمشق، و خواه به رويدادهاي سه سال اقامتش در عربستان (اعمال 9:22،26؛ غلاطيان 1:13-18). در آن زمان بود كه اين آزاردهندة پيشين كليساي مسيح فرصت يافت تا بينديشد كه پيش از بازگشتش بسوي مسيح چه نوع شخصي بوده، و اينكه گواهي استيفان و ساير شهداي مسيحيت چه مفهومي داشته يعني همان كساني كه به كشته شدنشان كمك كرده بود؛ همچنين فرصت يافت تا به تعاليم حنانيا و ساير مسيحيان در آن دوره‌هاي اوليه زندگي مسيحي‌اش گوش فرا دهد. در آن زمان بود كه فرصت يافت تا بر روي سخناني كه خودِ عيسي در راه دمشق به او گفته بود تأمل كند و آن بخشهايي از كتاب‌مقدس را كه راه نجات را بيان مي‌داشت مطالعه نمايد (پيدايش 15:6؛ مزمور 32:1-11؛ اشعيا 52:13 تا 53:12؛ حبقوق 2:4). در آن زمان بود كه پولس از بي‌احساسي روحاني بيدار شد و به‌گونه‌اي دردناك آگاهي يافت كه چقدر واقعاً گناهكار بوده؛ آنگاه غرور روحاني و رضايت مبالغه‌آميزش از خويشتن «مرد»، يعني به پايان رسيد (7:9 b). در آن زمان بود كه او پي برد كه احكام اخلاقي كه قصدشان هدايت قوم خدا بسوي زندگي خداپسندانه بود، عملاً مرگ را براي اشخاص مذهبي كه مي‌خواستند با حفظ شريعت عادل شمرده شوند، به ارمغان آورده بود. او به‌هنگام تلاش براي حفظ شريعت متوجه شد كه قادر به چنين كاري نيست و او در طبيعت فاقد تولد تازة خود كاملاً تباه است، يعني از نظر روحاني مرده است (ر.ش. 3:10-20؛ افسسيان 2:1-4).

او از سوي شريعت اخلاقي فريب نخورده بود، زيرا شريعت يا احكام اخلاقي مقدس و عادل و نيكوست (7:12). او را طبيعت گناه‌آلود ساكن در وجود خودش فريب داده بود و سبب شده بود تصور كند كه با حفظ شريعت مي‌تواند عادل شمرده شود. طبيعت گناه‌آلود ساكن در او از آگاهي او از احكام اخلاقي خدا استفاده كرد تا او كارهايي را انجام دهد كه از سوي احكام اخلاقي منع شده بود. آگاهي از احكام اخلاقي سبب شده بود كه او در يابد تا چه حدي گناهكار است، چقدر در تباهي است، چقدر از هدف خدا براي زندگي‌اش فاصله دارد، و چقدر از نظر روحاني واقعاً مرده است (7:10-11، 13).

گام 4: كاربرد
ملاحظه: كداميك از حقايق موجود در اين بخش، چيزي است كه مسيحيان مي‌توانند امروز آن را به‌كار ببرند؟
در ميان گذاشتن و يادداشت كردن: با يكديگر فكر كنيم و از روميان 7:1-13 فهرستي از كاربردهاي احتمالي تهيه كنيم.
ملاحظه: كدام كاربرد احتمالي را خدا مي‌خواهد كه شما به كاربردي شخصي براي خودتان تبديل كنيد؟
يادداشت كردن: اين كاربرد شخصي را در دفترتان بنويسيد. مي‌توانيد كاربرد شخصي‌تان را با ديگران در ميان بگذاريد.
(به ياد داشته باشيد كه در گروههاي مختلف، افراد ممكن است حقايق متفاوتي را براي كاربرد شخصي انتخاب كنند، يا حتي كاربردهاي متفاوتي را از يك حقيقت استخراج كنند. ذيلاً فهرستي از كاربردهاي احتمالي را ارائه مي‌دهيم.)

كاربردهاي احتمالي
- 7:1-4؛ هيچكس نمي‌تواند در آن واحد، هم به شريعت وابسته باشد و هم به عيسي مسيح! نمي‌توانيد بكوشيد كه با اجراي مناسك شريعت عادل شمرده شويد و در همان حال از طريق فيض خدا به‌واسطة ايمان به عيسي مسيح نيز عادل شمرده شويد! نخست بايد نسبت به شريعت بميريد تا بتوانيد با مسيح زندگي كنيد. نخست بايد از تلاش براي عادل‌شمرده شدن از راه اجراي مناسك شريعت دست بكشيد تا بتوانيد از طريق فيض خدا به‌واسطة ايمان به عيسي مسيح عادل شمرده شويد.

- 7:6؛ فقط زماني آزادي مي‌يابيد كه در طريق جديد روح‌القدس زندگي و خدمت كنيد كه نسبت به شريعت مرده باشيد.
- 7:7؛ بر روي تك تك احكام ده فرمان در خروج 20:1-17 و متي 5:21-48 تعمق كنيد و شروع به درك اين مطلب نماييد كه شخصاً از تك تك آنها به نحوي از انحاء تجاوز كرده‌ايد. درك كنيد كه گناه در نظر خدا چيست.
- 7: 8؛ درك كنيد كه طبيعت گناه‌آلود شما ستمكاري نيرومند است. آن از آگاهي شما از احكام اخلاقي خدا سود خواهد جست تا هر نوع هوس شريرانه را در شما بوجود آورد.
- 7:9-11؛ بيان كنيد كه احكام اخلاقي خدا به چه طريقي احساس عدالت شخصي و احساس بي‌نيازي به عدالت خدا و امنيت كاذب را در شما از ميان مي‌بَرَد.
- 7:12؛ اعتقاد و يقين خود را در اين مورد كه چرا احكام اخلاقي خدا (ده فرمان) مقدس و عادل و نيكوست، بيان داريد.

كاربرد شخصي
- مي‌خواهم در خصوص طبيعت گناه‌آلودم واقع‌بين‌تر باشم. من آنقدر هم كه اغلب فكر مي‌كنم خوب نيستم. متوجه شده‌ام كه در من اميال ممنوع وجود دارد، نظير اميال جنسيِ ممنوع، خواسته‌هاي ابلهانه، اميال فريبنده، خواسته‌هاي دنيوي، و هوس‌هاي فاسد اخلاقي. گاه همچون حوا، به چيزي طمع مي‌ورزم كه خدا ممنوع ساخته است. تصديق مي‌كنم كه اميال ممنوع در طبيعت گناه‌آلود من يافت مي‌شود. من درك مي‌كنم كه در طبيعت گناه‌آلودم چقدر تباه هستم، و قوياً ميل دارم كه از سلطه طبيعت گناه‌آلودم آزاد شوم.
- مي‌خواهم از احكام اخلاقي خدا در موعظه‌ها و تعاليمم بيشتر استفاده كنم. در هر جلسه عبادتي، مايلم ده فرمان را بخوانم و معناي يكي از فرمان‌هاي آن را كوتاه اما روشن تعليم دهم. اعضاي كليساي من فقط زماني پي خواهند برد كه طبيعت گناه‌آلودشان چقدر تباه است كه شروع به توجه بيشتر به ده‌فرمان كنند؛ آنگاه مايل خواهند شد كه از سلطهٔ طبيعت گناه‌آلودشان آزاد شوند.

گام 5: دعا
دعا: هر يك از ما به‌نوبت در بارهٔ يكي از حقايقي كه خدا از روميان 7:1-13 به ما آموخته است، دعا كنيم.
(نسبت به آنچه كه در طول اين بررسي كتاب‌مقدس آموخته‌ايد، در دعا واكنش نشان دهيد. تمرين كنيد كه فقط طي يك يا دو جمله دعا كنيد. به ياد داشته باشيد كه افراد در گروههاي مختلف، در بارهٔ مطالب متفاوتي دعا خواهند كرد.)

5 دعا (8 دقيقه)
شفاعت
به دعا كردن در گروههاي دو نفري يا سه نفري ادامه دهيد. براي يكديگر و براي مردم جهان دعا كنيد.

6 تكليف (2 دقيقه)
براي جلسه بعد
(رهبر: اين تكليف را به‌صورت نوشته به اعضاي گروه بدهيد يا بخواهيد كه آن را در دفتر يادداشتشان رونويسي كنند).
- تعهد: نسبت به شاگردسازي و بناي كليسا و موعظهٔ ملكوت احساس تعهد كنيد.
براي يك فرد يا يك گروه «روميان 7:1-13» را موعظه كنيد، يا تعليم دهيد يا بررسي نماييد.
- وقت خلوت: هر روز به اندازهٔ نصف فصل از مزمور 115، 119:1-88، 119:89-176 بخوانيد. از روش حقيقت دلخواه استفاده كنيد. يادداشت برداريد.
- به خاطر سپردن: عظمت خدا 3. خدا متعال و حاكم است: افسسيان 1:11-12. هر روز آخرين 5 آيه حفظي كتاب‌مقدس را تكرار كنيد.
- آمادگي: مَثَل داود، جامه وصله شده و مشك شراب از متي 9:14-17. از روش 6 گام براي تفسير مَثَل‌ها استفاده كنيد.
- دعا: در اين هفته براي يك شخص يا يك چيز مشخص دعا كنيد و ببينيد كه خدا چه مي‌كند (مزمور 5:3).
- پوشهٔ مربوط به «موعظهٔ ملكوت خدا» را تكميل كنيد.